

فاطمی؛ اسوه شرافت و مبارزه در راه استقلال و دموکراسی ایران (۲)

حمیدرضا مسیبیان

کودتا

سرانجام آنچه انتظارش می‌رفت رخ داد و شب ۲۶ مرداد دکتر فاطمی که تازه به منزل آمده بود ناگهان با هجوم وحشیانه مأموران دست‌چین شده به منزلش روبه‌رو شد. آنها او را با خود بردند و با همسر و بچه خردسالش نیز شدیداً بدرفتاری کردند. قرار بود صبح فردا مصدق، فاطمی و ریاحی اعدام شوند. هنگامی که او را به سمت بازداشتگاه می‌بردند با آرامش این شعر را زمزمه می‌کرد:

چو تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نیاید به کار

دکتر فاطمی پس از شکست کودتای اول و مراجعه به منزلش و اطلاع از بدرفتاری‌های شدید مأموران با همسر و فرزندش، شدیداً خشمناک شد و علناً به دربار بدویبراه می‌گفت و در این هنگام از مصدق می‌خواست تا او را وزیر دفاع کند تا قاطعانه با دشمنان برخورد کند و از تمام سفیران ایران خواست تا له‌تنها به استقبال شاه که از کشور گریخته بود نروند، بلکه او را به کشور بازگردانند... و به مصدق می‌گفت که این بهترین فرصت است و باید سران کودتا و درباریان اعدام شوند اما مصدق که می‌دید همه چیز با آرامش به نفع او خاتمه یافته است او را دعوت به آرامش و میانه‌روی می‌کرد.

دکتر فاطمی در ۲۶ مرداد در میتینگی در میدان بهارستان، شدیدترین حملات را به دربار نمود و خواهان برچیده شدن بساط ننگین پهلوی شد و مردم نیز که در رأس آنها جهان‌پهلوان تختی بود، مجسمه‌های شاه را از جای کنند و دکتر فاطمی هم در سرمقاله‌های باختر امروز شدیداً به دربار حمله می‌کرد و به مردم وعده می‌داد که حکومت آینده فقط با نظر مردم عمل می‌کند.

برخی مطالب باختر امروز به قلم دکتر حسین فاطمی:

"این دربار شاهنشاهی روی دربار سیاه قاروق را سفید کرد." (باختر امروز ۲۵ مرداد)

"خائنی که می‌خواست وطن را به خاک و خون بکشد قرار کرد." (باختر امروز ۲۶ مرداد)

"شرکت سابق (نفت) و روزنامه‌های محافظه کار لندن دیروز عزادار بودند." (باختر امروز ۲۷ مرداد)

اما الفسوس ناگهان زلزله‌ای همه چیز را ویران کرد. در ۲۸ مرداد هیئت دولت مشغول تصمیم‌گیری درباره شورای سلطنت و چگونگی آن بود و تصور می‌رفت هیچ خطری وجود ندارد، اما از شهر گزارش برخی شلوغی‌ها می‌رسید.

پس از مشاهده برخی شلوغی‌ها در شهر که در ابتدا بی‌اهمیت جلوه می‌کرد، دکتر فاطمی از مصدق خواست که طی بیانیه‌ای مردم را به کمک بخواهد. اما هنگامی که نوار ضبط شده سخن مصدق را به رادیو رساند آنجا را در تصرف کودتاچیان دید و با زحمت به منزل مصدق بازگشت. کودتاچیان در این زمان دفتر باختر امروز را غارت کرده بودند و میراشرافی در رادیو از کودتاچیان می‌خواست تا هر جا دکتر فاطمی را یافتند او را قطعه‌قطعه کنند. دکتر فاطمی با فداکاری سعید فاطمی خواهرزاده‌اش و برخی محافظان نخست‌وزیر از آن مهلکه گریخت و ابتدا به باغ پوررضا نماینده لشقایی‌ها رفته و پس از تارک شدن هوا به خانه سیدحسن مصطفوی رفته و سپس از طریق ناصرخان لشقایی و کاظم قطب به منزل دکتر محسنی که دوره خدمتش را در ارتش می‌گذراند منتقل شد و مدتی در اختفا بود و برخی خاطرات خود را نیز نوشت که پس از انقلاب با عنوان "با چشمی گریان تقدیم به عشق" منتشر شد. او پس از مدتی مجدداً نظر خود را درباره سلسله ننگین پهلوی که از ابتدا خانه‌زاد انگلیس بودند را در نامه‌ای خطاب به نهضت مقاومت ملی که به پایمردی آیت‌الله زنجانی تشکیل شده بود بیان داشت و گفت که تا یک نفر از این خاندان ننگین بر سر کار باشد مجال است‌پای استعمار از این مملکت به در رود و درستی این نظر سال‌ها بعد و حتی امروز که اسناد محرمانه آمریکا افشا می‌شود بر همگان کاملاً آشکار شد.

دستگیری

رژیم همه‌جا به شدت به دنبال دکتر فاطمی می‌گشت و سرانجام سروان جلیلود که همان روز به درجه سرگردی رسید به رئیس شهربانی گزارش داد که مرد مشکوکی در خانه روبه‌روی خانه خواهرش زندگی می‌کند و شاید افسر تودهای باشد. سرگرد مولوی زنگ منزل را به صدا درآورد و دکتر فاطمی که منتظر دکتر محسنی بود در را باز کرد و با سرگرد مولوی روبه‌رو شد. دکتر محسنی و همسرش که از سر کوچه شاهد ماجرا بودند دودستی بر سرشان می‌کوبند و از آنجا فرار کرده و به خارج از کشور می‌روند. مولوی ابتدا با تساوت تمام با هفت تیر بر سر دکتر فاطمی می‌کوبد و با همان لباس منزل او را به نزد نصیری می‌برد. نصیری ابتدا به دکتر فاطمی بددهنی می‌کند و دکتر فاطمی در جواب می‌گوید: "ما برای مملکت به‌جز خدمت، کاری نکردیم، آینده این را به شما اثبات می‌کند" و در جواب ناسزای نصیری می‌گوید: "تیمسار شما مؤدب‌تر صحبت کنید" و نصیری در جواب چنان با مشت به صورت دکتر فاطمی می‌کوبد که تمام صورت و لباس دکتر فاطمی پر خون می‌شود و دماغ او می‌شکند. مولوی

که همان روز سرهنگ می‌شود، در آن روز از بختیار فحش‌های زیادی می‌شنود که چرا دکتر فاطمی را زنده آورده است و اشراف نیز که چون مافه‌بیزی خشمگین مصرانه از بختیار می‌خواهد که سریع‌تر او را به قتل برساند. در دفتر تیمور بختیار اسلحه‌اش را به سمت سر دکتر فاطمی نشانه می‌رود و سپس به سقف شلیک می‌کند که موجب وحشت شدید دکتر فاطمی می‌شود.

صحنه‌سازی برای قتل دکتر فاطمی به دست ارادلی و لوپاش

یکی از فجیع‌ترین جنایات پهلوی، هنگام دستگیری دکتر فاطمی رخ می‌دهد و هنگامی که دکتر فاطمی از پلم‌های شهربانی به پایین می‌آید اوپاش شهبان بی‌مخ از قبیل اکبر گلیک‌های و... با همانگی تیمور بختیار پای پلم‌های شهربانی با چاقو بر سر دکتر فاطمی می‌ریزند و اگر فدائکاری خواهر از جان گذشته دکتر فاطمی بانو سلطنت فاطمی نبود کار او را همان‌جا می‌ساختند، اما خواهر از جان گذشته‌اش خود را بر روی او می‌اندازد و در این مراسم ملوکانه چندین ضربه چاقو نصیب او و چندین ضربه هم نصیب دکتر فاطمی می‌شود و حال بیمار دکتر فاطمی را چندبرابر بد می‌نماید و این خبر به همه جهان مخابره می‌شود و شاه هم برای جلوگیری از افتضاح بیشتر دستور می‌دهد به هر قیمت باید زنده بماند. پس از دستگیری دکتر فاطمی جلاخان چهره کریمه خود را نمایان‌تر می‌کنند.

در چهارشنبه‌سوری (۲۳ اسفند ۱۳۲۲)

اشرف و علیرضا در زندان حضور می‌یابند و امیرمختار کریم‌پور شیرازی شاعر و روزنامه‌نگار ملی که از او نیز کینه شدیدی را به دل داشته‌اند را به مناسبت چهارشنبه‌سوری آتش می‌زنند و بی‌نام و نشان در گورستان مسگر آباد دفن می‌کنند. جلاخان پس از این جنایات جشن مجلی در قصر می‌گیرند و با این جنایت فجیع که کمتر نمونه آن را می‌توان یافت به راستی وجود و باطن خود را افشا می‌کنند و نیز نشان می‌دهند که با دکتر فاطمی چگونه خواهند بود.

"چرچیل" طی نامه محرمانه‌ای به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۳ از شاه می‌خواهد حال که مصدق در کودتا کشته نشده است از اعدام او صرف‌نظر کند. اما درباره دکتر فاطمی چنین می‌نویسد: "برای فاطمی بهترین جواب اعدام است تا زمانی که این افراد زنده و در ایران هستند امکان ضدکودتا وجود دارد..." (استخراج از سند شماره ۱۰۳۵۸۳/۲۷۱)

"سردیس رایت" سفیر بازگشته انگلیس به بختیار چنین می‌گوید: "در نخستین فرصت مشتی به دهان او بکوب تا بداند هیبت امپراطوری بازی کردنی نیست..."

شاه در ملاقات با "کرمیت روزولت" مأمور سیا و عامل کودتای ۲۸ مرداد چنین می‌گوید: "من تاج و تختم را مدیون خدا، ملت، ارتش، و شخص شاه هستم..." و درباره نحوه برخورد با مصدق و یارانش برای مصدق ۲ سال و برای

ریاحی ۳ سال زندان در نظر می‌گیرد و در ادامه چنین می‌گوید: "فقط یک استثنا وجود دارد و او دکتر حسین فاطمی است... او پس از دستگیری اعدام خواهد شد..."

در این هنگام که حکم اعدام دکتر فاطمی تأیید شده بود، درباره شدیداً آسیب داشت تا از او توبه‌نامه‌ای بگیرد و سرهنگ زیبایی شدیدا او را تحت فشار می‌گذاشته از جمله اقدامات آنها این بود که

هنگامی که می‌خواست کمی بخوابد ناگهان سروصدای شدیدی به‌راه می‌انداختند و خواب را بر او حرام می‌کردند. دکتر فاطمی در این هنگام در تب می‌سوخت، فشار خون و ضربان قلب بسیار بدی هم داشت و جلاخان به‌جای مداوای او، اتاق او را بسیار گرم می‌کردند و دکتر فاطمی به‌شدت عرق می‌کرد و این‌بار ناگهان در را باز می‌کردند و این‌بار دکتر فاطمی از سرما می‌لرزید اما مانند کوه مقاوم و استوار باقی ماند و حتی از سایر دوستان انتقاد می‌کرد که چرا از خود ضعف نشان می‌دهند و در زندان چه راست درباره خودش گفت که شیر را هر چند در زنجیر نگاهدارند گریه نمی‌شود. او در زندان مختصر ارتباط از طریق نامه‌ها، آیت‌الله زنجانی که نهضت مقاومت ملی به پایمردی او تشکیل شده بود پیدا کرد و آیت‌الله زنجانی تلاش بسیاری را در تعیین وکیل و تقبل هزینه‌های دادگاه دکتر فاطمی نمود و در این ارتباطات برگ‌های زرین دیگری در پرونده دکتر فاطمی ثبت شد. با تلاش پیگیر آیت‌الله زنجانی سرتیب قلعه‌بیگی با شرافت تمام بدون دریافت وجهی و کالت دکتر فاطمی را پذیرفت و در ابتدا که فکر می‌کرد شاید مفید واقع شود، تلاش فراوانی کرده و شهید زاهد وکیل دادگستری نیز در تهیه لایحه دفاعی بدون دریافت وجهی بسیار کمک کرد.

روز ۷ مهرماه ۱۳۲۳ دکتر فاطمی را درحالی که از درد به خود می‌پیچید روی برانکاره به دادگاه نظامی منتقل کردند. وکیل او سرتیب قلعه‌بیگی از دادگاه خواست تا فاضل و بدامستان از محل زندان که نزدیک هم بود دیدن نمایند تا آثار استفراغ خون شب قبل دکتر فاطمی را مشاهده نمایند و به آنها اثبات شود که در این شرایط محاکمه او غیرقانونی است. اما پزشکان خائن سرلشکر دکتر خوشنویسان، سرلشکر دکتر ایادی، سرتیب دکتر مقبل و سرهنگ دکتر تئین با وجود استفراغ خون شب قبل اعلام نمودند که در سلامت است و وکیل او نیز پس از زمان تنفس، دیگر به دادگاه بازنگشت و برای این که سریع‌تر کار تمام شود وکیل دکتر شایگان و مهندس رضوی را که حتی تا آن موقع پرونده را ندیده بود به‌عنوان وکیل تسخیری‌اش انتخاب کردند و تیمسار آزموده جلاخان که به روزگار خود کسی از او منفرتر نبود و لو را "آی‌اشمن ایران" نامیدند درحالی که حتی محاکمه مصدق هم هلنی بود از دادگاه خواست تا محاکمه دکتر فاطمی سری و غیرعلنی باشد و سرانجام حکم دستوری اعدام دکتر فاطمی صادر شد.

**به هر حال در دادگاه ما
من توانیم بشیاری از
حقیق را فاش کرده و باغ
باطله بر کنسرسیوم و
حامیان او بنزیم... بر
فرضی که هیچ‌کس هم
نفهمد و صدای ما را حقه
کنند در تاریخ و در پرده
باقی خواهد ماند و فردای
روشن ممکن است مورد
استفاده نسل‌های آینده و
همچنین نسل معاصر قرار
بگیرد**

رئیس دادگاه اولیه سر تپ قطبی و رئیس دادگاه تجدید نظر سر لشکر مزین بود و تقاضای فرجام هم رد شد. دکتر فاطمی در روزهای اول برای نوشتن چند صفحه از لایحه دفاعی خود در حالی که ۳ هفته پس از مطبوعات از ادعای نامۀ دادستان اطلاع پیدا کرده بود تا دو سه روز دست به قلم نبرد و شدیداً تب کرده و به حالت ضعف افتاد. بخش هایی از دفاعیۀ دکتر فاطمی چنین است:

... با همه انتقامجویی ها و خشونت ها و بد رفتاری هایی که با من به خصوص شده است هزار مرتبه آن زجرها و عقوبت های را بر مهر و لبخند هر بیگانه ترجیح می دهم و سیلی از دست هم وطن خود را بهتر از نوازش و عطوفت دیگری می پذیرم...

... این مرد بزرگ (دکتر مصدق) ۵۰ سال امتحان تقوای سیاسی و شرف و مردانگی را داده بود، شجاعت و شهامت او را در دیگری ندیده بودند...

به طور کلی شیوه دفاع دکتر فاطمی در دادگاه شیوه ای مستدل و قانونی بود و در ضمن در ابتدا اعلام داشته بود که نتیجه را از ابتدا پیش بینی می کند و محال است ماه ها تلاش و برنامه ریزی برای حفظ قانون قربانی شود و بنا به گفتار معروف لافوتن "دلیل قوی تر همیشه مقبول تر است." اما به خاطر آن که دیگران تصور نکنند مطلب صورت قهر و تعرض به خود گرفته است و

یا آن قدر در جواب دادن عاجز شده است که سکوت کرده است از خود دفاع می کند.

در ابتدا به صلاحیت دادگاه اعتراض می کند که مورد قبول واقع نمی شود و پس از آن نحوه بازجویی و سؤال و جواب را شرح می دهد که تماماً خلاف قانون بوده و در آن ایام متهم قانوناً بایستی استراحت می کرده است. دکتر فاطمی ادعای نامۀ دادستان را به سه بخش ۱- قسمت حماسی و رزمی ۲- قسمت مبالغه و اغراق ۳- قسمت ناسزا و دشنام تقسیم می کند و بیان می دارد که اگر این سه بخش را از ادعای نامۀ حذف کنند چیزی از آن باقی نخواهد ماند...

... باید پرسید ما به آسایش عامه چه صدمه ای وارد آوردیم؟ به جان چه کسی سولفد نمودیم؟ ... به کیفر رسانیدن ما چه ارتباطی با تأمین ثناعت و استقلال کشور دارد؟...

قابل توجه آن که دادستان در ادعای نامۀ بیان می کند که متهم در ۲۵ مرداد قصد کودتا داشته است... و دکتر فاطمی بیان می دارد من که با سرویای برهنه در منزل دستگیر شده ام قصد کودتا داشته ام اما آنان که به منزل من حمله کرده اند آن قدر پاک و معصومانند که حتی نامی از آنان نباید برده شود...

در جواب به برخی موارد آنها می گوید که چگونه ممکن است کسی با نوشتن ۳ سرمقاله و شرکت در یک میتینگ و مخابرة یک تلگراف بتواند اساس حکومتی را بر هم زند و به راستی وزیر امور خارجه چگونه می تواند اساس حکومتی را تغییر دهد مگر آن که مردم با او هم عقیده باشند...

مکتوبها در زندان

اینک به بیان برخی نکات برجسته مکتوبات وی در زندان می پردازیم؛ مکتوب ۱- او از رفقای جبهه ملی گله می کند که چرا قاطعانه سخن نمی گویند؟... حضرت تعالی از راه خانواده هایشان بفرماید به آنها بگویند خیلی کم ظرفیتی از خود نشان ندهند... توصیه فرمایند ارزش مبارزات مردم را خراب نکنند آنها الا امید نجات را دارند که مخلص با این وضعیت این امید را هم ندارم.

من و دل گرفتار شدیم چه باک غرض اندر میان سلامت اوست

مکتوب ۲- روحیه بنده به فضل الهی محکم و قوی است زیرا حق با ماست و هر که حق با اوست، خدا با اوست...

مکتوب ۳- در این مکتوب می خواهد که رفقای جبهه ملی نحوه دفاع او را مشخص کنند و بپرسند که آیا دکتر مصدق دستوری برای او دارد یا نه و می گوید: 'مخصوصاً این نکته را بنده با کمال صداقت و آرزوی خلوص عرض می کنم که به هیچ وجه در تعیین این خط مشی منافع شخصی ما را در نظر نگیرید که بنده مریضم، چاقو خورده ام، زن، بچه، خواهر و برادرم چه می گویند بلکه آن چیزی را در نظر بگیرید که ما به خاطر حفظ و حمایت آن جهاد کرده و به این روز افتاده ایم... آرزو دارم که نفس های آخر زندگی ام نیز در راه نهضت و سعادت هموطنانم صرف شود...' و در مورد شیوه دفاع می گوید: 'به

هر حال در دادگاه ما می توانیم بسیاری از حقایق را فاش کرده و داغ باطله بر کنسرسیوم و حامیان او بزنیم... بر فرض که هیچ کس هم نفهمد و صدای ما را خفه کنند در تاریخ و در پرونده باقی خواهد ماند و فردای روشن ممکن است مورد استفاده نسل های آینده و همچنین نسل معاصر فرار بگیرد... و یا راه دیگر آن است که معتدل و ملایم حرف بزنیم و طلب عفو و بخشش کنیم و چند سال زندان برای ما حساب لامر تعیین کنند که زیر بار شق آخری بنده هرگز نخواهم رفت حتی اگر آنچه دلشان بخواهد دادگاه رای دهد...'

مکتوب ۹- '... به هر حال وضعیت با هر جان کنذنی هست (البته از نظر مزاج) می گذرانم ولی به جد بزرگوار مان قسم که اگر خیال کنید به قدر سر سوزن این لوطی بازی ها در اراده و روحیه مخلصان تأثیر داشته باشد اگر حمل بر خودستایی نباشد عرض می کنم (شیر را هر چند در زنجیر نگاه دارند ممکن نیست گریه شود) از این حیث خیانتان راحت باشد... به خواهرم بفرماید که ایضا متأثر و ناراحت نباشد بلکه برعکس افتخار کند که برادرش دلال و واسطه فروش وطن نشد و به احساسات و عقاید جامعه سر تعظیم فرود آورد...'

پس از صدور حکم اعدام در مکتوب شماره ۱۱ چنین می نویسد: ... در این موقعی که یک ساعت از صدور رأی دستوری می گذرد، یک ذره ناراحت نیستم زیرا اگر آن افتخار را پیدا کنم که در راه وطنم این نیمه جان را بگذارم درست در راه حقیقی خودش صرف شده است...

در این هنگام که حکم اعدام او صادر شده بود حجم زیادی از نامه هایش در ارتباط با کنسرسیوم و نفت بوده است و سرانجام در آخرین مکتوب خود در شب

من می میرم که نسل جوان ایران از مرگ من عبرتی گرفته و با خون خود از وطنش دفاع کرده و نگذارد جاسوسان اجنبی بر این کشور حکومت نمایند. من درهای سفارت انگلیس را بستیم، غافل از آن که تا دربار هست انگلیس سفارت لازم ندارد...

۱۹ آبان آشکارا از عذاب ۱۵ ماهه بعد از کودتا گلابه می‌کند و بیان می‌کند که از این زندگی سراسر رنج و عذاب خسته شده‌است...

لازم به ذکر است که آیت‌الله زنجانی به کمک آقای شهشهانی تلاش بسیاری برای جلوگیری از اعدام دکتر فاطمی می‌کند و حتی از آیت‌الله بروجردی هم کمک می‌خواهد و آیت‌الله بروجردی در پاسخ او چنین می‌گوید: "انگلیسی‌ها از او کینه به دل دارند، شاه هم ضعیف است کاری نمی‌شود کرد..."
هماسه شهادت

ساعت چهار و هفت دقیقه صبح ۱۹ آبان تیمور به‌خیر فرماندار نظامی به همراه آزموده دادستان ارتش و عده‌ای دیگر از جمله فاضل هسگر، سرتیپ دکتر آبادی، سرتیپ نجف‌زاده و سرهنگ دکتر تدین به زندان می‌روند. دکتر فاطمی در تب می‌سوخت و توان حرکت نداشت. اما پزشکان به امر شاه بر گامی که حاکی از سلامت او بود امضا کردند...

آزموده گفت: اگر وصیتی دارید بفرمایید شما که مکرر می‌گفتید از مرگ ابایی ندارم و مرگ حق است که دکتر فاطمی نگذاشت سخنانش تمام شود و گفت آری آقای آزموده مرگ حق است آن هم مرگ چنین پرافتخاری، من می‌میرم که نسل جوان ایران از مرگ من عبرتی گرفته و با خون خود از وطنش دفاع کرده و بگذارد جاسوسان اجنبی بر این کشور حکومت نمایند. من درهای سفارت انگلیس را بسته، خافل از آن که تا دربار هست انگلیس سفارت لازم ندارد...
آزموده از او خواست تا اگر تقاضایی دارد بگوید و دکتر فاطمی خواهان دیدار با خانواده و ملاقات با دکتر مصدق و صحبتی با افسران شد که آزموده با خشم به او گفت هنوز هم دست‌از سر این مرد بر نمی‌داری؟ و دکتر فاطمی تنها توانست چند لحظه‌ای با دکتر شایگان و مهندس رضوی خدا حافظی کند و آن هم چه خدا حافظی سوزناکی که خاطره آن تا سال‌ها باقی ماند... دکتر فاطمی، مصدق را وصی خود قرار داد.

قبل از اجرای حکم به آزموده گفت: "آقای آزموده مرگ بزرگ و دشمن است، مرگ در رختخواب ناز... مرگ در راه شرف و افتخار و من خدای را شکر می‌کنم که در راه مبارزه با فساد، شهید می‌شوم، خدای را شکر می‌کنم که با شهادت من در این راه دین خود را به ملت ستم‌دیده و استعمارزده ایران ادا کردم...
مقامات نظامی در مصاحبه‌ای در موردش گفتند: "در آن موقع روحیه‌اش به قدری قوی بود که اگر کسی از او ساعش اطلاع نداشت هرگز باور نمی‌کرد که این شخص تا دقایقی دیگر اعدام می‌شود..."

خورشید نخستین طلایه روز را بر بلندای البرز ریخت...
دکتر شایگان و مهندس رضوی با دیدگان اشکبار، خود را روی تخت دکتر فاطمی انداختند. دقایقی بعد صدای آزموده در محوطه پیچید، آمبولانس لازم نیست خودش می‌آید، دکتر فاطمی آمد بلند شود اما افتاد سربازان زیر بازویش را گرفتند و او را به قتلگاه بردند... او با چشمان باز در برابر جلاخان ایستاد... آخرین سخنان او این بود:
بسم الله الرحمن الرحیم - پاینده باد ایران - زنده باد دکتر محمد مصدق"

هشت گلوله از لوله‌های تفنگ چهار سرباز شلیک شد، دو تیر درست بر روی قلب و شش تیر روی سینه... خون پاکش بر زمین ریخت و از آن لاله‌های سرخ روید... صدای گلوله در فضا پیچید... ستاره‌ای در آسمان نبود... نام پرافتخار

دکتر فاطمی در آن موقع به‌عنوان "تنها شهید جبهه‌میلی" ثبت شد...

شهید دکتر فاطمی در نظر مصدق

دکتر مصدق در نامه معروف خود درباره ملی شدن نفت چنین می‌نویسد:
"اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگی است که به وطن شده است باید از کسی که اول این پیشنهاد را نمود تشکر کرد و آن کس شهید راه وطن دکتر حسین فاطمی است که روزی در خانه جناب آقای نوریان پیشنهاد خود را داد و عمده نمایندگان جبهه‌میلی حاضر در جلسه آن را به اتفاق تصویب نمودند. زخمه‌الله علیه که در طول مدت همکاری با این‌جناب حتی یک ترک اولی هم از آن بزرگوار دیده نشد." و به راستی این جمله که "حتی یک ترک اولی از آن بزرگوار دیده نشد" از کسی چون دکتر مصدق که همواره به مضای دقیق کلمات توجه داشت بیانگر چیست؟

در نامه‌ای خطاب به خانواده شهید فاطمی می‌نویسد: ... هر گاه به یاد زجرهایی که به آن رادمرد داده شده است می‌افتم بی‌اختیار متاثر می‌شوم. یقین



شهرت دکتر شهید حسین فاطمی

دارم که نام نیکش همواره در لابه‌لای صفحات تاریخ ایران باقی خواهد ماند... و درباره گناه او می‌گوید: 'آری شادروان دکتر حسین فاطمی یک تقصیر داشت و آن پیشنهادی بود که در یکی از جلسات جبهه ملی برای ملی شدن نفت کرد و به جزای خود هم رسید...'

دکتر کریم سنجایی رهبر جبهه ملی در سال‌های بعد در خاطرات خود می‌نویسد: '... از همان روزی که شروع به کار کرد تا روزی که حکومت مصدق ساقط گردید بنده این شهادت را می‌دهم که نه قدم‌ا و نه فلما و نه لفظاً هیچ‌گونه خطایی و انحرافی از او ندیدم. مردی بود شجاع و بی‌پاک... در ملاقات با شاه خیلی از خود گستاخی نشان می‌داد... و حتی یک‌بار به شاه گفته بود: 'اگر تو نخواهی نخست‌وزیر شوی دکتر مصدق نمی‌خواهد شاه شود.'

حسین شاه حسینی: 'مرحوم دکتر فاطمی نیرو دهنده و تقویت کننده اصلی نهضت جبهه ملی ایران بود، که جا دارد از او به عنوان شهید برتر نهضت ملی ایران یاد کرد.'

و باید داستان قتل مظلومانه او را که به قتل 'امیر کبیر' شباهت می‌برد نوشته آید مکرر در مکرز تا یاد آنان که بر وعده خود وفا کردند و ایمان خود را نفروختند از یادها نرود. سلطنت شاه با تیرباران شهید دکتر فاطمی در مسیر افتاد که گرچه ۲۵ سال بعد، اما سرانجام به رسوایی افتاد و جنایات رژیم تا آنجا پیش رفت که سازمان عفو بین‌الملل در گزارش سال ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ خود نوشت: در نقض حقوق بشر کارنامه هیچ کشوری تیره‌تر از ایران نیست... نوشتم که شهید دکتر فاطمی با خون خود مشروعیت را از حکومت کودتا گرفت.

در زمان احمدشاه قاجار هنگامی که اطرافیان احمدشاه به او فهماندند که باید زلفاخان را بکشند و گرنه سلسله قاجار را منقرض خواهد کرد او در جواب گفت: 'چند من امیر کبیر را کشت و او بسیار عزیز شد، اگر من رضاخان را اکنون بکشم او نیز امیر کبیر خواهد شد و خون امیر کبیر موجب انقراض سلسله قاجار شد و قاجار منقرض شد و به همین طریق نیز پهلوی با تیرباران شهید دکتر فاطمی کینه‌ای شدید در ملی‌گرایان کاشت و سرانجام نیز با رسوایی تمام منقرض شد. به هر روی قبل از ۲۸ مرداد ایران در راه دموکراتیک شدن بود.'

مزار سردار بزرگ نهضت ملی ایران شهید دکتر فاطمی طبق خواست او در جوار مزار شهدای سی‌تیر در این بابویه تهران قرار دارد، در حالی که رژیم حتی سنگ قبر او را نیز دو نیم کرده بود و مزار خواهر فداکارش نیز در کنار مزار او است. بر سر مزار او این شعر نوشته شده است:

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه
که زیارت‌گه رندان جهان خواهد شد
تنها فرزند شهید دکتر فاطمی، دکتر علی فاطمی دکترای خود را در رشته اقتصاد اخذ نموده است. از همکاران این شهید کبیر می‌توان: دکتر سمید فاطمی، شهید محمد مسعود، محمد علی سفری و... را نام برد.

چو بد کردی مباحش ایمن ز آفات
که واجب شد طبیعت را مکافات
۲۵ سال بعد وقتی شاه از برابر امواج انقلاب ملت می‌گریخت تنها سفارش یک نفر را به نخست‌وزیر منصوبش که ادعای پیروی از مصدق را داشت نمود و آن آرموده دادستان دادگاه نظامی مصدق و یارانش بود و این در حالی بود که بیشتر نزدیکان خود را در زندان جا گذاشته بود.

شعبان پی‌مخ و آرموده به خارج گریختند و اکنون در منتهای نکبت و بدنامی در حالی که اکثر اعضای خانواده خود را از دست داده‌اند، از رنج‌های زندگی خود

می‌گویند و می‌نویسند.

نصیری ۲۵ سال بعد در اوایل انقلاب در صفحه تلویزیون ظاهر شد و چند روز بعد هم اعدام شد و میرانشاهی هم به همراه پسرش چندی بعد اعدام شد. مولوی به درجات بالا تر رسید و سرانجام هلی کوپترش روی دکل برق فشار قوی سقوط کرد و تکه‌تکه شد. سروان شقاقی که در ۲۵ مرداد مأمور دستگیری دکتر فاطمی بود تا درجه سرلشکری هم رسید و سرانجام زیر فشار شدید شاه دست به خودکشی زد. بختیار پس از مدتی چنان با شاه درگیر شد که به خارج گریخت و توسط ساواک ترور شد و محمدرضا پهلوی شاه ایران پس از مدتی در بهداری در حالی که در ۴ ماه ۲۰ کیلو لاغر شده بود، با نکبت تمام در مصر مرد. این جهان گوه‌است و فعل ما ندا...

شهید دکتر فاطمی اگر چه زود رفت اما آنچه از او باقی ماند نام نیک بود و قاتلان اگر چه دیرتر ماندند اما به جز بدنامی چیزی از آنان باقی نماند.

بخشی از اولین سرمقاله به قلم دکتر فاطمی در اولین روزنامه متعلق به خودش (یکشنبه ۱۴ تیرماه ۱۳۲۱ اولین سرمقاله باختر به قلم حسین فاطمی):

خدا - ایران - آزادی؛

... بالاخره باید برویم به نزد پدران، می‌شود با روی سیاه رفت؟ ما می‌رویم آیندگان با خفت و خواری می‌توان در گور خفت؟ نه... این امر محال است. در راه انجام مقصود فداکاری می‌کنیم جانبازی می‌کنیم... و تا لب پر نگاه می‌رویم ولی مردانه می‌کوشیم...

بخش‌هایی از اولین سرمقاله دکتر فاطمی برای باختر امروز پس از ترور نافر جام: کشته شدن در راه نجات یک ملت، بزرگ‌ترین افتخار است... تنها آتش مقدسی که باید در کانون سینه هر جوان ایرانی همیشه زبانه بکشد این آرزو و ایده‌آل بزرگ و پاک است که جان خود را در راه‌هایی جامه و نجات ملت خود از چنگال فقر و بدبختی و ظلم و جور بگذارد... این گلوله اینتلیجنس سرویس به پایداری و استقامت من افزود و مرا در راه خدمت به میهن عزیزم سرسخت‌تر و آهنین‌تر و فداکارتر نمود...

و او با خون خویش ثابت کرد که کماکان بر عهدی که از اول با خدای خویش بسته بوده تا پای جان پایدار مانده است.

منابع:

کشتگان بر سر قدرت (مسعود بهنود)

رودخانه خروشان عشق (محمود حکیمی)

خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی (بهرام اله‌راسایی)

و...

